

یادگار

مجله ماحیانه ادبی و علمی و تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

عباس قبال

در چاپخانه رشديه بطبع رسيد

یادگار

رمضان ۱۳۶۳

اوت - سپتامبر ۱۹۴۴

شهریور ماه ۱۳۲۳

مرام و روش مجله

مجله یادگار که بتشویق و استظهار جمعی از دوستان معرفت طلب با
بعرصه وجود میگذارد باین امید اسباب انتشار آن فراهم آمده است که نسبت باین
آب و خاک عزیز مصدِر خدمتی شود و تا حدی که نویسندگان آن استطاعت دارند
در شناساندن حقایق و معارف و توسعه دامنۀ هر گونه معلومات بهموطنان گرامی
کمک کند.

تأسیس این مجله اساساً بمنظور شناساندن ایران گذشته و حال است در قدم
اول بساکنین این سرزمین پس از آن بکلیۀ جهانیان، بهمین نظر سعی در معرفی
تمام آنچه بایران و ایرانی ارتباط و تعلقی دارد و همه آنها نیز ایران و ایرانی را از
سایر کشورها و اقوام مشخص و ممتاز میسازد مرام اصلی نویسندگان این مجله است
چه بعقدۀ ایشان تملیذ عشق و علاقه بساحت مملکت و قوم و مانند عشق و علاقه

بهر چیز یا هر کس بدون کمال معرفت با حوال آن عشق و علاقه ای سرسری و کور کورانه است و هر عشق و علاقه ای که سرسری و کور کورانه باشد هم اساسی استوار ندارد و هم موجب گمراهی و ناکامی است.

جای هیچ شبهه نیست که يك مقدار از حال بیعلاقگی و سست عنصری که در هموطنان معاصر ما نسبت بموطن اصلی و توجه بمنافع و مصالح آن مشهود می افتد و اشتباهاتی که از ایشان در باب قضایای مربوط بایران و ایرانی صادر میشود نتیجه بی اطلاعی ایشان نسبت بسابقه درخشان کشور اجدادی خود و معلول بیخبری آنان از وضع جغرافیائی سرزمین مسکونی و احوال حالیه و کیفیات زندگانی هموطنان خویش است. مظاهر فریبنده و خیره کننده تمدن مادی جدید و تبلیغات مودیه عده ای از مردم سطحی یا صاحب غرض چنان جمعی از هموطنان ما را از راه حق منحرف کرده که حتی برای ایران و ایرانی بهیچ حیثیت و عظمتی قائل نیستند و در مقامی که اقوام زنده و جاهد در حفظ یادگارها و علایق گذشته بهر گاه پوسیده تمسك میجویند ایشان در بزرگترین آثار جلال و جمالی که از ایران و ایرانی بجاست بچشم تحقیر و بی اعتنائی می بینند و اگر هم بیگانگان بزرگی و زیبایی آنها شهادت دهند و از آنها تجلیل نمایند آنرا نوعی از سیاست خارجی می پندارند و آن بیگانگان را در این راه ملامت و تخطئه میکنند.

خوشبختانه ایران باوجود کثرت کوههای جسیم خشك و فراوانی بیابانهای سوزان بیحاصل باز مشتمل بر آنقدر از اراضی خرم و حاصلخیز و پر نعمت هست که وسعت همان جزء هم از وسعت کشوری مانند فرانسه یا آلمان کمتر نیست بعلاوه مردمی دارد که بشهادت گذشته و حال از لحاظ استعداد ذاتی و هوش و هوشمندی از هیچیک از اقوام مستعد دنیا پست تر نیستند و صاحب سابقه بسیار درخشان است که کمتر قومی میتواند نظیر آنها در بازار خود نمائی بمعرض جلوه بگذارد و اهل آن در مملکت گیری و سیاست رانی و علم و حکمت و عرفان و شعر و ادب و هنر یادگارهای بسیار عظیم و لطیفی از خود بجا گذاشته اند که مورد اعجاب و تحسین

این جمله همه از چیزهایی است که بدون شك بعشق و علاقه می‌ارزد و عاشق و علاقمند بآنها هیچوقت پیش اهل بصیرت و انصاف مورد طعن و لعن قرار نمی‌گیرد چون عقیده ما اینست که قسمت مهم بی‌علاقگی و بی‌اعتنائی مردم نسبت باین امور بر اثر بی‌خبری و بی‌اطلاعی است و عده کثیری از آنان هم در این مقام تقصیری ندارند تصمیم گرفته ایم که تا حد امکان در روشن ساختن این راه کمک کار ایشان شویم و هر طریقه را که برای این منظور مفید تشخیص دهیم ارائه نمائیم و از جمیع کسانی که میتوانند و میخواهند در این منظور بما یاری کنند استعانت جوئیم تا در پی افکندن بنائی که بعدها دیگران باید عمارت آنرا بانجام رسانند دین خود را ادا کرده و در قطع این مرحله بقدر وسع کوشیده باشیم.

۱ - اولین کوشش ما اینست که هر چه را می‌گوئیم و مینویسیم و برای نشر در این مجله می‌پذیریم بزبانی باشد که برای مردم معمولی این کشور یا بیگانگانی که از راه درس و تعلیم بزبان فردوسی و سعدی و حافظ آشنا شده‌اند مفهوم باشد، بهمان اندازه که از عبارت پردازی احترام خواهم جست بالغت سازی مبارزه خواهیم کرد. ما با احترام یاد گارهایی که از فردوسی و سعدی و حافظ و سایر مالکین حقیقی زبان و لغت فارسی بجا مانده و تمام فارسی زبانان و کسانی که با فارسی و ادبیات شیوای آن سر و کار دارند می‌فهمند لغاتی را استعمال میکنیم و برای طبع و نشر می‌پذیریم که بشرط مهجور نشدن همان لغاتی باشد که ذوق و استادی بزرگان نظم و نثر فارسی آنها را صیقل داده و بر کرسی قبول نشانده است. لغاتی که بدست لغت سازان بیندوق کم مایه درست شده اگر بامیزانی که بدست دادیم درست در نیاید مورد نفرت ماست. انشاءالله در یکی از شماره های آینده مجله نظر خود را در این خصوص بتفصیل بیان خواهیم کرد.

۲ - بهمین علت کوشش در حفظ زبان فارسی از تعرض نامحرمان سعی دیگر ما طبع و نشر کلیه نظم و نثر فصیحی است که از گذشتگان مایه گار مانده و جزء ثروت این زبان محسوب میشود. آنچه که در این شماره گفته‌ام که بهینده در شماره بعدی

فارسی متعلق است و هنوز تحت تأثیر تنزل ادبی و ذوقی ادوار بعد از مغول قرار نگرفته چه این نکته مسلم است که هر قدر مردم کلام فصیح بخوانند و بزیبائی و رسائی سخن درست تمام آشنا شوند طبعاً از قبول ترکیبات زشت ناساز و لغات ساختگی بی اندام مشمز و منتفر میشوند. بنا بر این هر کس هر چه از این مقوله برای ما بفرستد بشرط ارائه اصل و منشأ آن و بشرط آنکه چاپ نشده و پر مشهور و مبتذل نباشد ما آن را بجان و دل میپذیریم و منتشر میکنیم.

۳- گذشته ایران بدون آنکه محافظه کاری و کهنه پرستی را شعار خود سازیم مورد احترام کلی ماست. بهمین نیت در هر چه باین گذشته متعلق است و در هر یاد گاری که از آن بجا مانده از کتاب و حکایت و افسانه و خط و آثار ذوقی و هنری گرفته تا بنا و سکه و ظروف و غیرها بچشم اعتنای مخصوص مینگریم و در معرفی و تعیین ارزش حقیقی آنها سعی بلیغ بکار خواهیم بست تا باین وسیله آن ارتباط منطقی را که هر حالی با گذشته دارد روشن سازیم و تا آنجا که مقدور باشد علت و حکمت بسیاری از احوال و شؤون حالیه زندگانی مادی و معنوی خود را که ریشه آن در گذشته است مبرهن نماییم.

۴- کمتر کسی است از مردم ایران که اوضاع کنونی مملکت خود را چنانکه باید از لحاظ جغرافیائی بشناسد. ساکنین يك محل غالباً از احوال مردم مجاور خود بیخبرند و اهل پایتخت درست نمیدانند که فلان محل در کجاست و سکنه آن چگونه زندگی میکنند، بچه نژاد و اصلی متعلقند، دین و زبان ایشان چیست. یقین است که اکثر اهل ایران مگر بندرت از حال ساکنین جزایر و سواحل خلیج فارس هیچگونه اطلاع ندارند و کمتر کسی است که بداند در کوه گیلویه و ممسنی یا در بلوچستان یا در پشت کوه یا اطراف دشت موغان اوضاع و احوال بر چه منوال است؟ نه کتابی در این بابها در دسترس مردم است نه دولت بقدر کافی بر این اوضاع و احوال اطلاع دارد تا عامه را از آنها بیگانهاند.

بهمین علت غرض دیگر نویسندگان مجله یادگار این است که مخصوصاً در شناساندن ایران حالیه بایرانیان و ساکنان سمرقند و دریاها و...

محل استمداد میجویند. هر کس را جمع بمحل اقامت یا حوزه مأموریت خود اطلاعاتی جغرافیائی بجا بدهد بشرط آنکه حتی المقدور بدقت وصحت مقرون و از گزافه گوئی و نقل قولهای بی اساس دور باشد با کمال امتنان نوشته او را چاپ میکنیم. اگر این قبیل نوشته ها با عکس و نقشه همراه باشد بیشتر مورد استفاده است.

۵ - قصه ها و افسانه های محلی نیز محل توجه ما است. اگر کسی از این نوع قصه ها و افسانه های ولایتی برای ما بفرستد بشرط آنکه از قول پیران (مخصوصاً پیران عامی و بی سواد) منقول و عبارات آن از تصرفات منشیانه مصون مانده باشد و از نقل حکایات و عبارات رکیک احتراز شود بامیل تمام نوشته او را می پذیریم و چاپ میکنیم همچنین مقالاتی را که در باب آداب و عادات محلی بفرستند بمیل طالبیم.

۶ - تحقیق در مسائل تاریخی مربوط با پیران و ذکر ترجمه احوال بزرگان منتسب باین سرزمین از اهم مقاصد این مجله است و در این مرحله آنچه را که بر هر مبحث تاریخی یا رجالی دیگر مقدم میداریم تحقیق در تاریخ این یکصد و پنجاه سال اخیر ایران و احوال بزرگان این مدت از زمان است چه تاریخ این دوره چنانکه باید هنوز مدون و روشن نشده و اسناد متفرق آن در یکجا فراهم نیامده است. اگر این اسناد و اوراق پراکنده که حالیه دسترسی بآنها بمراتب سهلتر است تا چندین سال بعد درجائی جمع و طبع نشود و از مردمیکه خود یا پدرانشان با بسیاری از وقایع اخیر یا رجال یکی دو نسل پیش معاصر یا قریب العهد بوده اند اطلاعاتی را که دارند نپرسند و بچاپ نرسانند بسیاری از معلومات صحیح و گرانبها از دست میرود و برای آیندگان تهیه اسباب کار تحقیق محدود و مشکل خواهد شد.

۷ - وصف کتابهای نادر و نسخه های خطی نیز یکی از مباحثی است که این مجله بآن توجه خواهد کرد. هر وقت مجالی بدست آمد یکی از کتب مهمی را که تا کنون بچاپ نرسیده و بهمین علت غالب خوانندگان بآن دسترسی ندارند در اوراق مجله یادگار مشروحاً و وصف میکنیم و از آن فهرستی مفصل بشکلی که محتوی و رؤس مطالب کتاب مفهوم شود بدست میدهیم.

۸ - از این جمله گذشته مجله یادگار کوشش میکند که هر قسم معلومات و معارف عمومی را که برای روشن شدن ذهن مردم و تربیت فکر و تهذیب نفس و تحریک ذوق و خوش کردن وقت لازم بنظر آید منتشر سازد مخصوصاً امری که در این راه بیش از همه مورد نظر ماست شناساندن روش تحقیق علمی جدید است که بدبختانه کمتر در مملکت ما محل اعتنا بوده و هست. یکمقدار از معجزاتی که در مرحله شناخت حقیقت و یافتن راه درست تحقیق بدست اروپائیان ظاهر شده بلاشبیه مدیون راه و رسم صحیحی است که ایشان برای این کار پیدا کرده و هیچگاه از آن منحرف نگردیده و بهوی و هوس پردازی و خیال بافی نیفتاده اند. ترجمه مقالات و کتب همین علمای جدید که باین روش نگاشته شده در این مجله یکی از راههایی است که ما برای آشنا ساختن هموطنان خود باین سیره پسندیده اختیار خواهیم کرد. طریقه دیگر آنکه جوانانی را که خوشبختانه هنوز مانند یکعده از ادبای خود رو در سبک تحقیق و تتبع مخصوص بخود جامد و متحجر نشده بلکه مدرسه و استاد دیده و لا اقل بیک زبان خارجی و بروش تحقیق جدید آشنا شده اند تشویق کنیم و با انتقاد تحقیقات و تتبعاتی که از این خط منحرف است با رعایت ادب و انصاف راه راست را بنمایانیم.

این است راه و رسمی که مجله یادگار برای خود اختیار کرده. هر کس این راه و رسم را که لابد مقبول همه کس نیست می پسندد میتواند برای تشویق و تقویت ما در انتشار این مجله و کمک بآن دامن همت بکمر بزند. اگر کسی این مرام و روش را خواند و باز برخلاف آن از ما توقع نشر نوشته و مقاله ای داشت باید بداند که ما از این خط مشی منحرف نخواهیم شد و اگر هم دوست ما باشد نباید از ما برنجد چه ما حقیقتی را که بعقیده خود برای خدمت بآن وارد میدان عمل شده ایم از هر کس بیشتر دوست می داریم.

حافظ و سلطان احمد جلاير

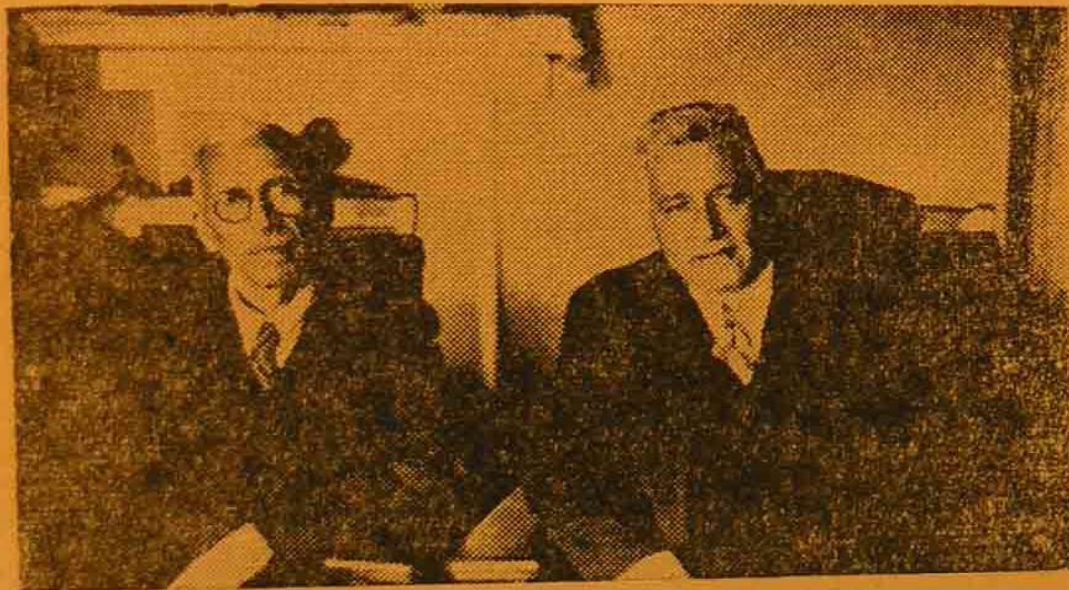
بقلم علامه استاد آقای

محمد قزوینی

در سال ۱۳۱۸ که بيشنهاد وزارت فرهنگ طبع جدیدی از دیوان غزلیات حافظ بتوسط استاد علامه بزرگوار آقای محمد قزوینی و جناب آقای دکتر قاسم غنی فراهم گردید در نظر بود که برای توضیح بعضی از ابیات آن دیوان حواشی و ملاحظات لغوی و ادبی و تاریخی نیز بآن ضمیمه شود. این حواشی و ملاحظات که همه بدستکاری حضرت آقای قزوینی فراهم آمده و بدون آنها بسیاری از مشکلات اشعار حافظ مبهم و نامفهوم میماند بدبختانه تاکنون بعللی مادی بطبع نرسیده. چون ما یقین داریم که جمیع عشاق کلام بلند لسان الغیب شیرازی بشناختن این حواشی و ملاحظات که محصول چندین سال تتبع و نمایندۀ نهایت درجه دقت و تفحص است علاقه شدید دارند و دیوان حافظ خود را که باین نفاست و صحت بطبع رسیده بدون آنها ناتمام می شمارند از علامه استاد آقای قزوینی خواهش کردیم که این حواشی و یادداشتها را بمجله یادگار مرحمت نمایند تا با انتشار نفع آنها را عام سازیم. ایشان هم با سعه صدر و عنایت مخصوصی که باشاعۀ حقایق و معارف دارند این مسئلۀ ما را بر غبت تمام پذیرفتند و بعنوان نمونه یکی از آنها را که ذیل از نظر خوانندگان محترم میگذرد برای درج در این مجله التفات کردند.

خوانندگان محترم باید متوجه باشند که این حواشی و ملاحظات چون اساساً برای طبع در زیر صفحات دیوان چاپی وزارت فرهنگ یا بقصد ضمیمه شدن بآخر آن تهیه شده کمتر صورت مقالۀ مخصوص دارد و انشاء آنها بهیچوجه باین قصد نبوده است.

در انتشار آنها اگرچه شاید بهتر آن بود که چاپ حواشی و ملاحظات مربوط بهريك از ابيات و غزليات را از ابتدای ديوان حافظ بترتيب شروع كنيم اما چون مرتب كردن اوراق پراكنده اين كار على العجالة مستلزم صرف وقت ديگرى براى حضرت آقاى قزوينى بود و ما در نشر اين سلسله يادداشتها عجله داشتيم رعايت اين ترتيب را از دست داديم . در هر شماره هريك از اين حواشی و ملاحظات را كه مهيا تر باشد منتشر ميكنيم . انشاء الله پس از آنكه تمام آنها انتشار يافت مرتب ساختن آنها بترتیبی كه گفتيم كارى بس آسان خواهد بود .



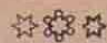
جناب آقاى دكتر غنى

استاد علامه آقاى قزوينى

صفحاتى كه در طى اين سلسله يادداشتها بآنها مراجعه داده ميشود همه راجع بهمان ديوان غزلياتى است كه در سال ۱۳۲۰ بدستور وزارت فرهنگ و باهتمام دو دانشمند معظم آقاى قزوينى و جناب آقاى دكتر قاسم غنى در كمال خوبى و صحت بطبع رسيده . مجله يادگار براى خود افتخار ميدانند كه بهمين مناسبت صورت اين دو دانشمند بزرگوار را كه در احيائى نام حافظ و تهيه بهترين نسخه هاى چاپى از ديوان او از بذل هيچ مجهود دريغ نفرموده اند زيب صفحات خود سازد .

اين عكس كه باذن فحواى دو ناشر محترم ديوان حافظ در اينجا چاپ ميشود عكسى است كه مدير اين مجله آنرا روزى در اطاق كار حضرت آقاى قزوينى در يكي از همان ايامى كه ايشان و آقاى دكتر غنى گرم كار حافظ بودند و فكر و ذكرى ديگر جز اتمام اين عمل خير نداشتند برداشته است .

اینک نوشته حضرت آقای قزوینی :



با اینکه حافظ ظاهراً هیچگاه بتبریز و بغداد مقر حکمرانی سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) قدم نگذاشته و سلطان احمد نیز گویا هیچوقت بشیراز موطن و اقامتگاه حافظ نیامده بوده باز بین این شاعر و آن سلطان روابطی برقرار بوده و حافظ در غزلیات خود یک بار بتصریح و بار دیگر بدون تصریح از سلطان مزبور یاد کرده است .

در غزلی که مطلع آن این است :

کلك مشکين تو روزی که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند
بقرینه مقطع آن که گوید :

ره نبرديم بمقصود خود اندر شیراز خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
ظاهراً حافظ بسطان احمد جلایر نظر داشته و شاید هم در این بیت از همین غزل که گفته :

شاه را به بود از طاعت صد ساله وزهد قدر يك روزه عمری که در او داد کند
بسفا کی و ستم پیشگی سلطان مزبور اشاره ای کرده و ضمناً او را نصیحتی داده باشد .

اما آنجا که حافظ صریحاً نام این سلطان را میبرد و بمدح او میپردازد در غزل ذیل است که ما عیناً آنرا از روی دیوان چاپ وزارت فرهنگ ص ۳۳۳-۳۳۴ باختلاف نسخه های آن در اینجا نقل میکنیم سپس بدگر توضیحی که در خصوص یکی از ابیات آن لازم بنظر میرسد میپردازیم . این است عین آن غزل :

احمد الله علی معدلة السلطان	احمد شیخ اویس حسن ایلخانی ^۱
خان بن خان و شهنشاه شهنشاه نژاد	آنکه میزبدا گر جان جهاننش خوانی
دیده نادیده باقبال تو ایمان آورد	مرحبا ای بچنین لطف خدا ارزانی
مادا در بی تو بر آید بدو نیمش بزنند	دولت احمدی و معجزه سبجانی ^۲

۱ - چنین است در جمیع نسخ دیوان حافظ از خطی و چاپی که تاکنون بنظر این جانب رسیده است باستثنای دیوان چاپ آقای پژمان که در آنجا « ایلکانی » دارد بجای

جلوه بخت تو دل میبرد از شاه و گدا
بر شکن کا کل تر کانه که در طالع تست
گر چه دوریم بیاد تو قدح میگیریم
از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت
سر عاشق که نه خاک در معشوق بود
ای نسیم سحری خاک در یار یار

چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی
بخشش و کوشش خاقانی و چنگز خانی
بعد منزل نبود در سفر رو حانی
حبذا دجله بغداد و می ریحانی
کی خلاصش بود از محنت سرگردانی
که کند حافظ ازو دیده دل نورانی

چنانکه در حاشیه (۱) در ذیل صفحه قبل گفتیم در جمیع نسخ موجود دیوان حافظ از خطی و چاپی که با فحص بلیغ تا کنون اینجا نب تتبع نموده است در مصراع دوم مطلع غزل کلمه «ایلخانی» با خاء معجمه بهمین نحو که در متن حاضر بچاپ رسیده مسطور است باستثنای دیوان چاپ آقای پژمان (چاپ سوم) که آنجا بجای ایلخانی «ایلکانی» با کاف چاپ شده است و همچنین در لب التواریخ در فصل ایلکانیان و در قره نك انجمن آرای ناصری در زیر عنوان کلمه «کلات» نیز در هر دو جا این کلمه در همین بیت ایلکانی یا کاف نگاشته شده است.

اینجا بگمان می کنند که «ایلکانی» در چاپ آقای پژمان و در لب التواریخ و انجمن آرا هر سه تصحیح قیاسی مصنوعی است از مؤلفین مزبور و الا در واقع و نفس الامر حافظ ظاهراً همان «ایلخانی» فرموده بوده است نه ایلکانی بتقریب ذیل:

این سلسله از ملوک که ممدوح حافظ درین غزل یعنی سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسین بن امیر حسین بن گورکان بن آقبوقابن ایلکانویان از قوم جلایر از آن سلسله است^۲

گر چه در کتب تواریخ متأخرین معروفند به «ایلکانیان» نسبت بجده اعلا ی ایشان ایلکانویان یا ایلکان نویان که از سرداران معروف هولاکو بوده و با او بایران آمده

۱ - چنین است در جمیع نسخ خطی موجود نزد من ، بعضی نسخ چاپی: «قاآنی» و این بنظر اقرب بصواب می آید ولی مخالف با اکثریت نسخ است.

۲ - این سلسله در ۷۴۰ بدست امیر شیخ حسن بزرگ تأسیس یافته و در ۸۳۶ بدست ترکمانان بر افتاده . مشهورترین امرای سلسله جلایری یکی همین امیر شیخ حسن بزرگ است که از ۷۴۰ تا ۷۵۷ سلطنت کرده دیگر معزالدین اویس (۷۵۷ - ۷۷۶) و یکی هم همین سلطان احمد ممدوح حافظ . قلمرو حکومتی ایشان آذربایجان و عراق عرب بود .

بوده و همه جادر جنگها و فتوحات او حاضر بوده است ولی درست معلوم نیست که آیا در عهد خودشان نیز این طایفه بهمین اسم معروف بوده اند یا آنکه این تسمیه یعنی «ایلکانیان» شاید از اصطلاحات مورخین متأخر از عصر ایشان مانند روضه الصفا و حبیب السیر بوده برای تمیز دادن آنها از سلسله «ایلخانیان» یعنی هولاکو و اعدای او که این ایلکانیان نوکران ایشان و جانشینان بلافصل آنها بوده اند در ایران و عراق عرب، و از طرف دیگر از خارج معلوم است که این سلسله از طرف مادر از نژاد ایلخانیان بوده اند زیرا که دختر ارغون خان بن اباقا بن هولاکو زن امیر حسین گورکان پدر امیر شیخ حسن بزرگ مؤسس این سلسله بوده است، و بعبارة اخرى مادر امیر شیخ حسن مذکور دختر ارغون و خواهر غازان و اولجایتو و عمه ابو سعید بوده است، پس واضح است که نسب این سلسله اقلاً از طرف مادر بایلخانیان میپیوندد و انتساب ایشان بایلخانیان چندان بی وجه چنانکه در وهله اول ممکن است بنظر بیاید نیست، و شبهه نیست که خود این طایفه نیز در عصر خودشان برای ایجاب مشروعیت حق سلطنت خود بر تخت ایران قطعاً بیشتر متمایل بوده اند که خود را از نژاد ایلخانیان و دوده هولاکو و چنگیز خان (یعنی اجداد مادری خود) قلمداد نمایند و سلطنت خود را ادبیه طبعی همان سلطنت و همان سلسله و نمود کنند تا آنکه خود را بایلکانیان و قوم جلایر (یعنی اجداد پدری خود) که نوکران خاندان چنگیزی بوده اند منتسب سازند، و بدون هیچگونه شك و شبهه بهمین ملا حظه بوده است که شعراء معاصر ایشان از قبیل سلمان ساوجی و حافظ ایشانرا از همان سلاله چنگیز خان شمرده و خوانده اند و آنها را بانتساب بهمان خاندان ستوده اند.

سلمان در یکی از قصاید خود در مدح امیر شیخ حسن مذکور مؤسس این سلسله گوید:

ظل حق چشم و چراغ دوده چنگیزیان

شیخ حسن نویان امیر دین فزای کفر کاه

و حافظ در همین غزل محل گفتگوی ما گوید در خطاب بسلطان احمد بن شیخ

بر شکن کا کل تر کانه که در طالع تست

بخشش و کوشش قاآنی و چنگز خانی
پس از همه این قرائن و مقررات بعلاوه اتفاق جمیع نسخ دیوان حافظ از قدیم و جدید
و خطی و چاپی بر « ایلخانی » در این بیت (با استثنای چاپ آقای پژمان تا آنجا که
اینجانب اطلاع دارد) و نیز اینکه در تذکره دولتشاه سمرقندی که بسیار قریب بعصر
حافظ یعنی فقط صد سال بعد از وفات او تألیف شده و نیز در شرح ترکی سودی بر
دیوان حافظ که از شروح قدیمه آن دیوان و گویا قریب یک قرن بعد از تذکره
دولتشاه تألیف شده در هر دو مأخذ مذکور نیز صریحاً و واضحاً درین بیت « ایلخانی »
آمده نه « ایلکانی ».

از مجموع این قرائن میتوان نتیجه گرفت که تقریباً بنحو قطع و یقین خود
حافظ در این بیت « ایلخانی » فرموده بوده نه « ایلکانی » و تصحیح آن به « ایلکانی »
تصحیح قیاسی مصنوعی اجتهادی است در نتیجه عدم تتبع یا تتبع ناقص در تاریخ این
سلسله ملوک .

اما این سلطان احمد جلایر که بنا بر شرح مذکور در فوق بعلمت مدح حافظ
از او شهرتی مخصوص در تاریخ ایران پیدا کرده بدو علت دیگر نیز مشهور شده و
نام او در تاریخ مورد توجه قرار گرفته است یکی آنکه لشکر کشی امیر تیمور
گورکانی بممالک روم و جنک این امیر با سلطان بایزید خان اول (۷۹۲ - ۸۰۵) در
محل انکوریه (اقوره) در تاریخ ۱۹ ذی الحجه ۸۰۴ برای آن بوده است که سلطان
عثمانی این سلطان احمد جلایر و همدست او قرا یوسف تر کمان بایندری دشمنان
امیر تیمور را تحت حمایت خود گرفته بوده و شرح این واقعه بسیار مهم در تواریخ
مذکور است ، دیگر آنکه از این سلطان احمد جلایر فرمانی تاریخی در دست است
مورخ بسال ۷۷۳ در باب معافیت موقوفات مخصوصه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی از
پرداخت مالیات که در آن عهد تحت اداره شیخ صدر الدین موسی (۷۰۴ - ۷۹۴) پسر
شیخ صفی الدین بوده است . عین این سند مهم تاریخی در کتابخانه ملی پاریس ضبط
است و ما انشاء الله در یکی از شماره های آینده مجله شرح آنرا بنظر خوانندگان
محترم خواهیم رساند .